



رضا حاجیان
دستیار علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

تقوا برترین و نیکوترین عمل و رفتاری است که خالق هستی آن را از بندگانش خواسته است تا با عمل به آن بندگانش را از یوغ بندگی غیر آزاد سازد و جایگاهی نیکو را در سرای جاوید برای او رقم زند. البته تقوا نوعی پرهیز است از آنچه او منع و تحریم کرده و گرایشی است به سمت و سوی آنچه او امر فرموده است، پس نوعی پرهیز و رغبت است برای رضای حق؛ تقوی چیزی فراتر از ایمان است، در نتیجه انسان مؤمن که در حریم امن الهی است باید تقوا داشته باشد تا آنجا که خداوند، رستگاری صاحبان خرد را مدیون تقوای آنها دانسته است: فاتقوا الله یا أولى الأبواب لعلکم تفلحون (مانده، ۱۰۰/۵) حضرت علی (ع): ملکه اخلاق و آخرین درجه اخلاق را تقوا معرفی می کند: التقی رئیس الاخلاق؛ مکارم اخلاق، همان چیزی که پیامبر اکرم (ص) برای کامل کردن آن برانگیخته شده؛ در رأس آن تقواست. در قرآن و نهج البلاغه بسیار بر این موضوع تأکید شده تا جایی که خطبه ای به این موضوع اختصاص یافته است.^۲

کلید واژه ها: موعظه، وعظ، پند و نصیحت، تقوا.

معنای تقوا

تقوا از ریشه وقی، به معنای حفظ و نگهداری است. راغب می نویسد: وقایه عبارت است از: محافظت چیزی از آنچه به او ضرر و زیان برساند.^۳ تقوا یعنی نفس را در وقایه قرار دادن از آنچه بیم می رود.^۴ وی همچنین معنای خود نگهداری را برای تقوا مناسب تر می داند.

معنای اصطلاحی تقوا: تقوا حالت روحی، روانی ای است در انسان، که او را از افتادن در لغزش ها و محرمات نگه می دارد. به تعبیر امام علی (ع) تقوا همچون دژ و پناهگاه بلند و محکم و شکست ناپذیری است که هرگز فرو نمی ریزد.^۵ فرد متقی از درون می تواند خود را از هر خطری محفوظ نگه دارد؛ البته به این معنا نیست که شخص متقی گوشه نشین و به دور از اجتماع زندگی کند، بلکه این پناهگاهی است معنوی که همچون سپری با هر مهاجمی مبارزه می کند. فرد متقی از افتادن در هر نوع گناهی خودداری می کند نه اینکه در محیطی که گناه نباشد مخفی شود تا چشمش از گناه دور باشد، بلکه گناه در چشم انسان با تقوا همچون نوشیدن ظرفی پر از چرک و خون می باشد. به این صورت که هر چقدر جامعه فاسد و گناه آلود باشد کسی که لباس تقوا بر تن کند^۶، سپر تقوا در دست^۷ دارد، بدون توجه به گناه و حتی دور کردن آن از محیط همت می گمارد و مصونیتی است برای او در برابر گناهان.

فلسفه تقوا و خود نگه داری

حضرت علی (ع) در بیشتر موارد سخن خود را پس از نام خدا با سفارش به تقوای الهی شروع می کند: اوصیکم بتقوی الله...^۸ توصیه و سفارش امیر کلام به تقوای الهی در برابر جلال و جمال و عظمت خداوند، اهمیت آن را می رساند. تقوا بیمه کردن خود برای خداست. و با تقوا عمل انسان همه برای خدا می شود. یعنی بندگی کامل که همان تحقق انسان کامل است. تقوا مقامی بس والا است که از ایمان نیز فراتر رفته: وأتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون. (مانده، ۸۸/۵) تقوا همچون حصاری است که هیچ چیز نمی تواند به فردی که در داخل آن حصار است نفوذ کند و به او ضربه زند و او را در برابر هر دشمنی حفظ می کند! الا فصولها و تصونوا بها...^۹ تقوا کلید هر در بسته و ذخیره روز قیامت و عامل آزادی از هر نوع بندگی و بردگی و نجات از هر گونه هلاکت و نابودی است. در پرتو آن

تلاشگران پیروز و پراکنندگان از گناه رستگار می‌شوند^{۱۸} تقوا انسان را از بند دنیا و هوا و هوس‌های آن آزاد و به او قوه آزاد اندیشی می‌دهد، با آن صفات رذیله از انسان دور می‌شود و صفات حسنه به او روی می‌آورد. نکوترین چیز نزد خدا تقواست^{۱۱} فلسفه تقوا این است که فرد متقی خود را به خالق هستی نزدیک و از آنچه غیر اوست دور کند.

اثرات تقوا

تقوا اثرات سازنده‌ای بر روح و جسم انسان دارد و تحولی عظیم در او ایجاد می‌کند. اثرات فردی و اجتماعی آن بسیار است. تقوا چشم و دل انسان را روشن می‌کند و به انسان بصیرت می‌دهد. علی(ع) می‌فرماید:

تقوا دوی دردهای شما؛ روشنایی قلب‌ها؛ درمان درهای جسمانی؛ مرهم زخم جان‌ها؛ پاک‌کننده پلیدی‌های روح شماست؛ روشنایی بخش تاریکی چشم‌ها و مایه امنیت در ناآرامی‌های شماست...^{۱۲}

خداوند در قرآن کریم ریشه همه خوبی‌ها را تقوا معرفی کرده است. متقین کسانی‌اند که به خدا، روز قیامت، ملائکه، کتابهای آسمانی و پیامبران خدا ایمان دارند. اموال و دارایی‌های خود را برای رضای خدا با اینکه به آن نیازمندند به خویشاوندان، یتیمان، بینوایان، در راه ماندگان، گدایان و آزاد کردن بردگان انفاق می‌کنند. نماز به پای می‌دارند، زکات می‌دهند. به عهد خود پایبندند و در سختی‌ها و مشکلات صبور و شکیبایند و از راستگویان به شمار می‌روند. آری متقین دارای چنین صفات و خصوصیات ممتاز و برجسته‌ای هستند^{۱۳}، متقین گوشه نشین و منزوی نیستند چنانکه دیدیم در این آیه به آثار رفتار اجتماعی متقین اشاره شده است. تقوا روشن بینی و بصیرت می‌بخشد. هر کس تقوا پیشه کند خداوند فرقان، وسیله تشخیص حق و باطل به او عطا می‌کند.^{۱۴} محو کننده گناهان گذشته و آمرزنده انسان است. هر کس متقی باشد راه خروج از گرفتاری برای او فراهم و کارها در برابرش آسان است، و از جایی که گمان نمی‌کند رزق و روزی او مهیا می‌شود.^{۱۵} غایت نهایی و هدف آفرینش، و رای زندگی مادی است و دنیا کشتزاری است برای آخرت، هر چیز و هر کاری همراه با تقوا معنا پیدا می‌کند و بدون آن گنگ و بی‌معناست.^{۱۶} خداوند یار و یاور متقین است.^{۱۷} بهشت برین با تمام اوصافش از آن

متقن است.^{۱۸} البته نشانه‌های آفرینش و آیات کریمه الهی را کسی جز متقین درک و فهم نمی‌کنند.^{۱۹} کسانی که دارای تقوای الهی هستند همیشه در صلح و امنیت‌اند و علاوه بر اصلاح خود، دیگران را به آن دعوت می‌کنند.^{۲۱}

تقوا و اجتماع

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و می‌بایست در اجتماع رشد و پرورش یابد و به کمال برسد زیرا غایت و نهایت انسان، چیزی و رای این دنیاست. این دنیا توان و ظرفیت پاسخگویی به نیازهای واقعی را ندارد. برای اینکه انسان بتواند این مسیر پر التهاب را به آسانی پشت سر بگذارد باید حدودی را رعایت کرده و موانعی را پشت سر بگذارد؛ یا به بیان دیگر حد و مرزهایی را در نوردد؛ و غل و زنجیرهای دنیای مادی را از خود دور سازد و آزاد و فارغ از هر چه غیر از معبود حقیقی است، حرکت کند. آری تقوا آزادی بخش است و بنابراین سبب می‌شود انسان خود را از بندگی و بردگی غیر، آزاد و رها سازد. زندگی زاهدانه‌ای پیش گیرد و در این مسیر خود را وقف خدا و خلق او کند. در جامعه‌ای که افراد تقوا پیشه باشند. مدینه فاضله‌ای است که همه امورش به نحو مطلوب پیش می‌رود؛ حتی در این جامعه قصاص نیز معنا پیدا کرده و حیات و زندگی شمرده می‌شود. در یک جامعه متقی چیزی فراتر از عدالت یعنی ایثار و فداکاری حاکم است. هر کس به حد خود قانع است. حتی افراد جامعه از حق خود گذشته و به نفع یکدیگر کنار می‌روند. در این جامعه کسی غیبت نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، فحشا و زنا از آن رخت بر می‌بندد، همه باهم برادر و برابرند، هیچ گونه کینه و دشمنی وجود ندارد^{۲۲}، در جامعه متقین، مفسد و فاسد توانایی فعالیت و رشد پیدا نمی‌کند. و تنها نهال راست قامت خیر و نیکی درختی تنومند گشته و با قامتی استوار به اوج خود می‌رسد.

کسب تقوا

هر انسانی برای رسیدن به قله و هرم تقوا باید مسیری را طی کند و پس از آنکه به مرحله تقوا رسید و متقی شد می‌بایست کارها و اعمال مقدماتی و اولیه که مسیر را پیموده تداوم بخشد، تا به صورت ملکه درآید. ملکه عدالت، ملکه صداقت و... نه اینکه انسان پس از

رسیدن به مرحله‌ای آن مقدمات را کنار نهد... مراحل کسب تقوا و ثمرات و نتایج آن رابطه‌ای است دو طرفه؛ انسان باید ابتدا خود را تسلیم حق کند (مسلمان) که این مرحله زبانی است و سپس معتقد و مؤمن به حق و رضای او، که مرحله قلبی است (مؤمن) و سپس خود نگهدار از هر چه غیر خداست باشد؛ که رابطه‌ای است مرید و مرادی، همان گونه که خدا خطاب به حضرت موسی، او را برای خود بر می‌گزیند: *و اصطنعتک لنفسی* (طه، ۲۰/۴۱). تقوا آخرین مرحله از مراحل قرب به خداست. در این مرحله انسان به طور کامل از همه آلودگی‌ها مبرا گشته و به درگاه حق تقرب جسته همان گونه که در قرآن در سوره حجرات ایمان بالاتر از اسلام و در جایی تقوا بالاتر از ایمان ذکر شده است. قرآن می‌فرماید: مؤمنین و اولوالالباب نیز باید تقوا داشته باشند، زیرا عنصر کرامت و برتری تقواست: *إن أكرمکم عندالله أتقاکم* (حجرات، ۴۹/۱۳) علاوه بر آن، آنچه به تقوا پیشگی نزدیک تر و موجب آن می‌شود عبارت است از: عدالت، وفای به عهد، صداقت، عفو و گذشت، احسان، ایثار، امر به معروف و نهی از منکر و... به طور کلی آنچه در اسلام ارزش اخلاقی دارد و موجب افزایش مرتبه یک مسلمان و مؤمن می‌باشد، تقوای الهی است.

فلسفه موعظه متقین

حضرت علی (ع) تقوا را منتهای خشنودی خداوند دانسته است، پس بی مورد نیست خداوند توجهی خاص نسبت به متقین داشته باشد، زیرا آنها آنچه که مورد رضای او بوده رعایت کرده‌اند. و خداوند هدایت و موعظه خود را به آنها اختصاص داده است: *هذا بیان للناس وهدی و موعظة للمتقین* (آل عمران، ۳/۱۳۸) لازم به ذکر است که قرآن برای همه انسان‌هاست؛ ولیکن متقین از آیات آن بهره‌مند و منتفع می‌گردند. قرآن پیامبر را انذار دهنده معرفی کرده و فرموده تو کسانی را انذار می‌دهی که از خداوند خشیت داشته باشند. ۲۳ یعنی انذار تو در کسی مؤثر است که خشیت داشته باشد. کسانی که از قرآن و کلام معصومین بهره می‌گیرند شبیه بهره‌گیری زمین حاصلخیزی است از آب باران؛ همان گونه که باران در سرزمین وسیعی می‌بارد. حال آن قطعه زمینی از این بارش بهره‌مند می‌شود که حاصلخیز باشد و اگر همان بارش در زمین شوره زاری بیبارد، از آن بارش بهره‌ای نمی‌گیرد.

باشد؛ در نتیجه عامل اصلی بهره‌گیری و عدم آن، ظرفیت وجودی دریافت کننده است. پس هر کس باید این ظرفیت را در وجود خودش ایجاد کند.

طبرسی مفسر بزرگ شیعه می‌نویسد:

شاید اختصاص موعظه و هدایت به متقین به این علت باشد که تنها آنها از پند و

نصیحت بهره می‌برند و با آن چراغ زندگی خود را می‌افروزند. ۲۴

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند:

متقین را از این رو به این نام نامیده‌اند که از انجام کاری که گناه نیست و باعث

گناه می‌شود دوری می‌جویند.

علامه مغنیه، اختصاص موعظه و هدایت به متقین را به معلم و دانش آموز تشبیه کرده

اند که معلم درس را برای همه دانش آموزان به یک نحو ایراد می‌کند ولی کسانی که باهوش

تر و کوشاتراند از آن درس بهره می‌برند و قبول خواهند شد نه تمامی دانش آموزان. ۲۵

علامه سید محمد حسین فضل‌الله، علت اینکه غیر متقین از هدایت سود نمی‌برند را

کوری آنها از نور هدایت؛ کربودن گوش‌هایشان از شنیدن سخن حق که باعث شده عقل

و فکرشان از پیمودن راه حق و هدایت بسته و بی‌تحرك شود و یا اصلا آن را درک نکنند، ۲۶

مرحوم فیض، نیز علت اختصاص موعظه به متقین را بهره‌بردن آن گروه دانسته است،

می‌داند. ۲۷ علامه طباطبایی در ذیل آیات فوق می‌نویسد: این تقسیم به اعتبار تأثیر است.

وی دو نوع هدایت برای متقین در نظر گرفته است، هدایتی که به سبب آن متقی شده‌اند و

دیگری هدایتی که به پاس تقوایشان به آنها اعطا شده است ۲۸؛ پس هر لحظه مورد توجه‌اند

چه در حال موعظه و پند گرفتن از قرآن و کلام خدا، چه پس از بهره‌مند شدن از آن، که

زمخشری آن را مانند: «*إهدنا الصراط المستقیم*» دانسته است. ۲۹ آنچه همه علمای اسلامی

در تفاسیر خود به آن گواهی داده‌اند تأثیر پذیری و دریافت و درک بهتر متقین از کلام

الهی، یعنی تنها متقین‌اند که آنچه حق گفته پذیرا هستند و مخاطبان کلام او همه مردم، از

هر قوم و قبیله‌ای می‌باشند، ولیکن همه مردم در آیات و حقایق قرآن تدبر نمی‌کنند تا

جایی که بسیار مورد توبیخ قرار گرفته‌اند و به بدترین جنبندها تشبیه شده‌اند؛ و تنها

متقین‌اند که به آثار وجودی حق واقف‌اند و آنرا پذیرا هستند.

البته علاوه بر ویژگی فوق یعنی ظرفیت وجودی متقین، باید به نکته مهم دیگر یعنی

علم حضوری این گروه اشاره کرد که آنها به طور حضوری به خداوند و کلام او آگاهند مانند آنجایی که حضرت علی(ع) می فرماید: من خدایی را که نمی بینم عبادت نمی کنم. پس متقین هم خالق خود را می بینند و هم بر کلام و هدایت او آگاهی کامل دارند.

حق تقوا

پس از اینکه انسان تسلیم امر خدا و ایمن در حریم امن الهی شد، باید به طور کامل خود نگهدار باشد یعنی یک انسان کاملاً متقی به گونه ای است که تقوا در او ملکه شود و بدی ها در چشم او چرک و خون جلوه کند، به شکلی که انسان ذاتاً از آن متنفر و گریزان است و هیچ میلی به آن ندارد، حتی زمانی که شدت تشنگی او را از پای درآورد. پس باید همان طور در برابر مشکلات و مصائب صبور و شکیبا باشد؛ و همه خواست و رغبت او ذات احدیث باشد. به بیان دیگر آن گونه که در شأن و منزلت پروردگار است باید به او توجه داشته باشیم؛ زیرا انسان هرچه دارد از جانب خداست و اگر لحظه ای سایه وجود را از سر او بردارد او هیچ است، چون چیزی از خود ندارد و اختیاری از وجود خود ندارد. شایسته است هر لحظه انسان متوجه پروردگار و خالق خود باشد تا بتواند در حد امکان و توانایی انجام وظیفه کرده باشد. البته حق تقوای واقعی مشکل است، همان گونه که انبیا و اولیای الهی با اینکه گناهی مرتکب نمی شدند ولیکن همیشه در هر حال توبه و استغفار بودند. پس تقوا کم گناه کردن یا گناه نکردن نیست، بلکه علاوه بر اینکه شخص گناهی مرتکب نشود باید از قصور و کوتاهی در سپاس گزاری و تشکر و عدم توانایی خود از درگاه حق معذرت خواهی و استغفار بنماید، پس اگر کسی فکر می کند که اگر گناهی مرتکب نشود با تقواست، نه بلکه این ابتدای راه و در سطوح اولیه قرار دارد که با عبودیت و بندگی بیشتر خود را به حق و هدایت او نزدیک کند.

نتیجه

منتهای خواست و رضایت خداوند تقواست، چیزی که انسان خاکی را از فرش به عرش می رساند. وجه تمایز انسان ها تقواست. در آیات اولیه قرآن کریم پس از زدودن شک و تردید از ساحت مقدس قرآن، آن را هدایت بخش متقین معرفی کرده است؛ زیرا

آنها کسانی اند که از آیات نورانی و شفا بخش آن بهره مند می شوند. ریشه تمامی آزادی های مادی و معنوی در جامعه تقواست؛ ریشه تمام نیکی ها و حسنات تقواست؛ بهترین زاد و توشه ای که هر انسانی می تواند در این دنیا برای آخرت خود فراهم کند تقواست. فرد متقی از هر رذیلت و خواری به دور است. چه زیبا قرآن بیانگر و روشنی بخش جامعه بشری و سودمند و اثر بخش برای متقین (همان کسانی که خود را برای خدا و خدا نیز آنها را برای خود برگزیده) است. پس جامعه بشری نیز باید متقی باشد و آن چه را که حق تقوای الهی است ادا کند تا از خسران و زیان ابدی در امان باشد.

۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۴۱۰.
۲. خطبه متقین یا همام که در آن به یکصد خصوصیت اخلاقی - رفتاری متقین پرداخته است.
۳. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل کلمه وقی.
۴. مطهری، مرتضی، ده گفتار، انتشارات صدرا / ۱۷.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.
۶. سورة اعراف، آیه ۲۶.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.
۸. همان: «اوصیکم عباد الله بتقوی الله» خطبه ۱۱۴؛ «عباد الله اوصیکم بتقوی الله» خطبه ۱۹۱؛ «اوصیکم ایها الناس بتقوی الله» خطبه: ۱۸۸ و...
۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.
۱۰. همان، خطبه ۲۳۰.
۱۱. سورة حجرات، آیه ۱۳.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.
۱۳. سورة بقره، آیه ۱۲۷ و...
۱۴. سورة انفال، آیه ۲۹.
۱۵. سورة طلاق، آیات ۲-۴.
۱۶. سورة آل عمران، آیه ۱۷۲؛ اعراف، آیه ۳۵ و بقره آیه ۲۰۳.
۱۷. سورة بقره، آیه ۱۹۴ و توبه آیه ۳۶.
۱۸. سورة آل عمران، آیه ۱۳؛ حجر، آیه ۲۵؛ نحل، آیه ۳۱؛ زخرف، آیه ۳۵؛ ق، آیه ۳۱ و...

۱۹. سورة یونس، آیه ۶.
۲۰. سورة حجرات، آیه ۱۲.
۲۱. همان، آیه ۱۰.
۲۲. در آیات زیادی اشاره شده از جمله: سورة بقره، آیه ۲۰۲.
۲۳. سورة نازعات، آیه ۴۵.
۲۴. طبرسی، ابو علی فضل بن الحسن، تصحیح ابراهیم شمس الدین، تفسیر مجمع البیان، ۱/ ۵۱-۵۲، دار الکتب العلمیه بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۱۸.
۲۵. علامه مغنیه، ترجمه موسی دانش، تفسیر کاشف، ۱/ ۱۲۸، و بوستان کتاب.
۲۶. السيد محمد حسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۶ / ۲۷۶-۲۷۷، دار الملک بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۹.
۲۷. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/ ۷۹ و ۳ / ۴۳۴، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت؛ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۲ / ۳۰ و ۱۴ / ۴۱۸.
۲۸. المیزان، ۱ / ۷۰.
۲۹. زمخشری، ابی القاسم محمد بن عمر، تصحیح عبد الرزاق المهدي، تفسیر الکشاف، ۱ / ۷۶، دار احیاء التراث العربی بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۱۷.